

اوج

تو ار اوجی زمی ور پا نموینی
ای مغروری گدا یا شا نموینی
مه تک داری گجر هامر هماری
تو کوئر هم و پا ور جا نموینی

برگردان:

تو در اوج هستی و زمین زیر پای خودت را نمی بینی! آنچنان
مغروری که گدا و شاه به چشمت نمی آیند. من اما تک درختی ضعیف
هستم در بیابان. ولی تو کبیرکوه را یکجا هم به نظرت هیچ می آید.

باخاوون

تو ار باخ دلم چوی باخاوونی
بالون شاخ گل شیرین زوونی
بکه هیپاس که از پرده بیمو در
و برژنگ تیر و برمل چی کموونی

برگردان:

باغ دل مرا تو باغبانی! شاخه های مرا نوازش کن. با آن چشمان و
ابروان زیبا مراقبم باش و نگهبانی کن تا غنچه باز کنم.

باغ جووانی

خرمان خمه کم چوی خاص چنیايه
 جامال ای دله و خم رمیايه
 باغ جووانیم آویاری نثری
 شکوفه ی دارم وه آه رشیایه

برگردان:

خرمن غم من چه زیبا چیده شده و غم خانه خرابم کرده است!
 کسی نیست باغ جوانی مرا آبیاری کند. شکوفه‌های باغم با باد آه پر پر
 شده‌اند.

بازی حواز

چن روژه دیری، دل شوق و ذوقی
 هر چوی زلف دوس زنجیر و طوقی
 مه سما حوازم ار دور وجودی
 مه نوکر دلم اویش یه شوقی

برگردان:

چند روزیست که دلم شوق و ذوق دارد. هر جا زلف دوست زنجیر و
 طوق گردنش باشد به دور وجود او می‌رقصم. من نوکر دلم هستم و
 همین ذوق برایم کافی است.

باوش تو

ایمشو دیمه خاو دیه نمگیرم
ای باوش تو وینه اسیرم
هونه شوق تو دیونه م کردئ
نه خم نه خصه نم نئه ویرم

برگردان:

امشب خواب دیدم در آغوش تو به سان یک پناهنده هستم و دیگر
گریه نمی کنم. آنچنان شوق تو مشعوفم کرده بود که غم و غصه ها را از
یاد برده بودم.

باید بچم

دلم دلگیره مو باید بچم مه
نموسم تا ابد ار دشت خشگی
ای نوم دفتر عشقم منویسم
و هر جا دل بچو باید بچم مه

برگردان:

دلم گرفته و باید از این دشت خشک بروم. در دفتر عاشقانه هایم
می نویسم؛ هر جا حال دل خوش است به آنجا می روم.

بخت سی

سیاتی بخت سی حاشا نمو دیر
کوثر دردل گرون پاسا نمو دیر
سنگینی طالع شر نریاسه کولم
کمر اشکونمه، آزا نمو دیر

برگردان:

بخت سیاه قابل کتمان و حاشا نیست. دردهای بزرگ همچون
کبیرکوه هستند و نمی‌توان آنان را از بین برد. آنچنان طالع بدی برایم
انتخاب شده که کمر زیر بارش، شکسته شده است.

بخن

بخن! زل کو دلم خو آگره می
دم از دویری و حرفل آخره می
گری آکه درو دروچ چمیلت
و دینم آگر از دل کافره می

برگردان:

تو می‌خندی و حرف از دوری و رفتن می‌زنی
و بیشه (نیزار) خشک دلم را آتش می‌زنی
برای لحظه‌ای پنجره‌ی چشم‌هایت را باز کن
به والله که به دل کافر هم آتش می‌اندازی
کافر در اینجا: کنایه از انسان سنگدل

برکه

مه چوی برکه چیمم ویر تر خدایه
 ارا مونگ، دشت سینم چیت جایه
 بکیش متاو دس تر زلف نیلو
 گه بی تو بی کش و روزم سیایه

برگردان:

من مثل برکه‌ای هستم که نگاهم به سمت بالاست (خداوند). قلب
 این برکه حجله‌ی ماه است. دست مهتابی‌ات را بر این آب نیلگون بکش
 که بدون تو روزگارم سیاه می‌شود. (آب برکه می‌گندد).

بغض (برای پدرم)

وگردد بی‌منت بیم از ئی دنیا
 و نازاری تَمَم عمرم گذریا
 تو چین بغضی یهات ار چال تینیم
 نییتی کس خنم یا گیس چنیا

برگردان:

پدرجان! با داشتن تو از همه‌ی دنیا بی‌نیاز و بی‌منت بودم، عمرم در
 بهروزی و نیک‌بختی گذشت.
 تو رفتی و یک بغض سنگین برای همیشه بر گلویم خانه کرد و
 دیگر هیچکس نه خنده‌هایم را دید و نه موهای بافته‌ام را.